

مصوبات



مهرماه ۱۳۸۹ - پستامبر ۲۰۱۰

---

## قرار در مورد تدوین سیاست حزب در قبال

### جنبش کارگری در دوره حاضر

#### مصوب کنگره چهار حزب حکمتیست

کنگره حزب حکمتیست رهبری آتی حزب را ملزم میکند سیاست حزب در قبال جنبش کارگری در دوره حاضر را تا پلنوم ۲۰ کمیته مرکزی تدقیق و به تصویب پلنوم برساند.

## مصوبات کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

کنگره چهارم حزب حکمتیست در روزهای ۳ و ۴ مهر ماه ۱۳۸۹ برابر با ۲۵ و ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۰ برگزار شد. تاکنون جدا از اطلاعاتیه پایانی کنگره مجموعه مصوبات، و سخنرانیهای کنگره را به صورت علنی در سایت‌های حزب حکمتیست قابل دسترسی کرده‌ایم. اینجا بطور مشخص قرار و قطعنامه‌های مصوب کنگره چهارم را ملاحظه می‌کنید.

### قرار و قطعنامه‌های مصوب کنگره چهارم عبارتند از:

1. قطعنامه در باره: اوضاع سیاسی ایران
2. قطعنامه در باره: اولویت‌های حزب حکمتیست
3. قطعنامه در مورد "اتحاد کارگری علیه بیکاری"
4. قرار در حمایت از مطالبات مندرج در "منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران"
5. قرار در تأیید سیاست‌های رهبری حزب حول "انتخابات" ۲۲ خرداد ۸۸ و تحولات بعد از آن
6. قرار در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در دانشگاه‌ها
7. قرار در باره "تاکید مجدد بر بیانیه کنگره اول حزب در مورد جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست‌ها"
8. قرار در مورد تدوین سیاست حزب در قبال جنبش کارگری در دوره حاضر

است. حزب حکمتیست خود را پیش‌تاز این مبارزه میدانند و تلاش میکند که با متحد و منشکل کردن میلیون‌ها زن و مردم آزادیخواه در صفوف خود، بلافاصله موارد زیر را متحقق کند:

- جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان!

- لغو فوری حجاب و آپارتاید جنسی و تضمین آزادی بدون قید و شرط پوشش و معاشرت آزادانه زن و مرد!

- لغو کلیه قوانین ضد زن در محیط‌های کار، خانواده، جامعه و در زندگی سیاسی مردم!

- اعلام فوری برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمام شئون زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و فرهنگی!

- مبارزه ای بی‌وقفه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه کلیه وجوه حاکمیت و نفوذ مردسالاری و فرهنگ مردسالار!

- ممنوعیت هرگونه دخالت در زندگی شخصی و اجتماعی و فرهنگی زنان توسط هرکس، از جانب دولت یا نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یا هر مقام مذهبی و خانوادگی.

- ممنوعیت هر نوع خشونت جسمی، روحی و روانی نسبت به زنان توسط هر کس، هر مقام مذهبی، دولتی و خانوادگی.

- تأمین اجتماعی زنان و همه مردم، تأمین بالا ترین سطح رفاه و آسایش ممکن، برای همه .

- پرداخت بیمه بیکاری مکفی و با استاندارد بالا به زنان و همه کسانی که آماده به کار هستند، مستقل از وضعیت مالی همسر و سایر اعضا خانواده!

- حمایت وسیع مادی و معنوی از دختران در خانواده. حمایت از کودکان دختر در مقابل تحمیل محرومیت‌های فردی، تبعیض و خشونت علیه آنها در خانواده.

- حمایت وسیع مادی و معنوی از زنان قربانی خشونت، فحشا، اعتیاد و فقر.

- فراهم کردن امکان اشتغال وسیع زنان و رفع موانع آن.

- فراهم کردن امکان تحصیل و آموزش حرفه‌ای وسیع زنان و رفع موانع آن.

حزب حکمتیست همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را به پیوستن به صفوف خود برای مبارزه در راه تحقق مطالبات انسانی زنان و محو کامل آپارتاید جنسی و زن ستیزی در ایران و تأمین آزادی و برابری زن و مرد، فرا می‌خواند.

جدال عظیم اجتماعی برای رهایی زنان قرار بگیرد. حزب حکمتیست به این صف و این جنبش تعلق دارد و تلاش میکند که پیشاپیش این صف، سرنگونی جمهوری اسلامی را با احقاق حقوق کامل زنان، توأم کند.

**حزب حکمتیست معتقد است که:** یکی از مهمترین ابزارهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در سیر سرکوب انقلاب ۵۷ و پایه ریزی حاکمیت اش، تعرض به از ادبهای فردی و اجتماعی مردم و در رأس آن تعرض به ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان بود. جمهوری اسلامی تنها با حاکم کردن قوانین اسلامی بر تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی مردم، برقراری حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد، تحکیم یک سیستم مبتنی بر آپارتاید جنسی، و قانونیت رسیدن بخشیدن به نازل ترین موقعیت ممکن برای زنان، توانست شکل بگیرد و ربع قرن حکومت کند.

- جمهوری اسلامی اما از بدو به قدرت رسیدن با جامعه ای روبرو بوده است که در مقابل اسلامیزه کردن جامعه و تبعیض برزنان، سرسختانه مقاومت کرده است.

- ایران پس از انقلاب ۵۷ شاهد مبارزه و مقاومت زنان و جنبش رهایی آنان بعنوان یک واقعیت قدرتمند سیاسی و یک جنبش تحول زنانه بوده است. جنبشی که جمهوری اسلامی و قوانین و احکام اسلامی را روزمره به مصاف طلبیده است. میلیونها زن و جوان دختر و پسر در ایران در صف این جنبش، دو دهه تور مبارزه علیه زن سنیتری حکومت اسلامی را گرم نگاه داشته اند.

- در ایران یک جنبش اعتراضی رادیکال و وسیع، علیه قوانین اسلامی و دخالت مذهب در زندگی زنان، علیه حجاب و جدایی جنسی و مردسالاری وجود دارد. به میزانی که اسلام خود را بر زندگی زنان تحمیل کرده، بهمان میزان اسلام زدایی و ضرورت رهایی از جمهوری اسلامی، اجتناب ناپذیر و به خواست میلیونی مردم تبدیل شده است. این واقعیت به انقلاب آتی ایران رنگ غلیظ زنانه زده است.

- موقعیت فرودست زن در ایران به حیات جمهوری اسلامی گره خورده است. روزی که آپارتاید جنسی برقرار نباشد و حجاب و تبعیض جنسی و کلیه قوانین اسلامی لغو شده باشد، روزیست که جمهوری اسلامی سرنگون شده است.

- سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، سرنگونی که علاوه بر خلاصی از حاکمیت اسلام، مبشر آزادی و برابری زن و مرد و تأمین و تضمین کننده رهایی زن باشد، کار کمونیست ها، کار جنبش طبقه کارگر و حکمتیست ها است.

- این سرنگونی و انقلاب زنانه بدون سازمانیابی و وسیع، انسجام صفوف مبارزه زنان، تشکل یابی و متحد شدن گرد پرچم یک حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند که میخواد و میتوان جنبش رهایی زن در ایران را به پیروزی برساند، ممکن نیست. مبارزه سازمانیافته، بی وقفه و رادیکال برای رهایی زنان یک رکن مهم خلاصی مردم از هیولای حکومت اسلامی ایران

## قطعه نامه درباره اوضاع سیاسی ایران

### مصوب کنگره چهارم حزب حکمتیست

#### مقدمه:

بکمال گذشته جامعه ایران یکی از پرتلاطم ترین دوران خود را پشت سر گذاشت. دوران پرتلاطمی که سیما و صف بندی طبقات و احزاب سیاسی در ایران را تماماً دستخوش تغییر کرد. دوره ای که در غیاب حضور یک صف متمایز و قدرتمند کمونیستی کارگری، بار دیگر سیر تحولات سیاسی به نفع جبهه بورژوازی و علیه طبقه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی چرخید. جدال جناح های بورژوازی حاکم، در دل "انتخابات" رئیس جمهوری دهم، به بستر اصلی تحرک توده ای مردم تبدیل شد. جدالی که بر خلاف ادعاهای هر دو طرف نه جدالی بر سر آزادی سیاسی و گشایش فرهنگی بود، و نه جدالی بر سر عدالت اقتصادی و مبارزه با فساد اقتصادی. این رویدادها علیرغم "خوش بینی" و توهم میلیونی شرکت کنندگان و مردم تشنه آزادی، در آن، نه محصول تکوین جنبشهای سیاسی - طبقاتی مترقی در جامعه ایران، که حاصل تحولات ارتجاعی در صفوف بورژوازی بود.

در پس این رویدادها به روشنی میتوان تخصص دو بخش از بورژوازی بر سر راه حل و "سیاست" نجات جمهوری اسلامی از بحران سیاسی - اقتصادی سی ساله و نحوه جذب شدن در بازار جهانی، را دید.

از آنجا که:

۱- در ایندوره بار دیگر اصلاح طلبی و "تعدیل" از درون جمهوری اسلامی، که حول جنبش سبز شکل گرفت، توانست تمام فضای اعتراضی جامعه را تصرف کند. بخشی از بورژوازی قادر شد با سرمایه گذاری بر تقابل مردم با استبداد و خفقان سیاسی موجود، با استفاده از نفرت عمومی از حاکمیت اسلامی، با وعده "اصلاحات و تعدیل و گشایش فرهنگی"، و بعلاوه و مهمتر بر متن یک دوره سرکوب و وحشیانه کمونیستها و آزادیخواهان و در حمایت میدیای رسمی در غرب، عروج کند!

۲- جناح بورژوازی حاکم نیز با وعده های "تخفیف فشار اقتصادی" موفق شد بخشی از مردم تحت فشار اقتصادی اما متوهم را حول سیاستها و تحرک خود بسیج کند!

۳- این امید واهی و کاذب ایجاد شده از جانب بورژوازی، عبقگرد جدی ای را به مبارزه برای بهبود زندگی، مبارزه برای پایان دادن به اختناق سیاسی و خلاصی فرهنگی، و تلاش برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری، تحمیل کرد!

در ایران، نیمی از مردم، زنان، به خاطر جنسیت به موقعیت نازل تر از بردگان قرون وسطی تنزل داده شده اند. این واقعیت به یک جنبش مقاومت و مبارزه ملیونی زنان برای برخورداری از حداقل حقوق انسانی خود، شکل داده است. زنان از بدو حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از ربع قرن است که در جنگ و جدل هر روزه با حکومت اند. در ایران رهایی زن و برخورداری او از کلیه نعمات مادی و معنوی جامعه، به مهمترین معیار بهبود شرایط زندگی همه مردم و رهایی جامعه تبدیل شده است.

رهایی زن و برخورداری او از آزادی و برابری، آمال و آرزوی اکثریت مردم ایران است. شرایط و ملزومات این رهایی اما بیش از هر چیز به حاکمیت ارتجاع اسلامی و عدم دسترسی مردم به دستاوردهای بشر متمم در زمینه برابری زن و مرد، گره خورده است. نحوی که هر نوع بهبود جدی در وضعیت زنان پایه های حکومت اسلامی در ایران را میسراند. جنبش احقاق حقوق زنان در ایران، از ارکان جنبش سرنگونی حکومت اسلامی و در صف مقدم آن است.

رهایی زنان در ایران، کار جنبش آزادی و برابری است. رهایی زن کار جنبش و صفتی است که رادیکال ترین و ماکزیمالیست ترین مطالبات را بر پرچم خود دارد و سازش ناپذیر ترین مبارزه را با جمهوری اسلامی و برای برقراری یک جامعه سکولار و آزاد سازمان میدهد. احقاق حقوق انسانی زنان کار جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر، کمونیست ها، و جنبش ضداسلامی در ایران است.

رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریان ملی و مذهبی و گرایشات سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و برابری زن و مرد نمی تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و منافع طبقاتی طبقات حاکم می فرزند. این جریانات نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می کنند.

نیروهایی که مذهب رسمی میخوانند، نیروهایی که سکولاریسم نیم بندشان در مقابل مطالبات رادیکال و ماکزیمالیست زنان و در مقابل حمله انتقادی به زن ستیزی اسلامی به بهانه های مختلف سد مینند، نمی توانند مبشر رهایی زن باشند. نیروهایی که مطالبات رادیکال زنان را "زیاده روی" و "افراط" میخوانند، نیروهایی که حجاب این سمبل آپارتاید جنسی را موضوعی "کم اهمیت" و "قابل گذشت" میدانند، نیروهایی که حجاب از سرزن سر میدارند و بر تن آنها لباس قومی و مذهبی و ملی میپوشانند، نه در صف جنبش مترقی احقاق حقوق زن، که بسفر اولان توجیه بی حقوقی زن اند.

تنها چپ جامعه و کمونیسم است که با مطالبات ماکزیمالیستی، رادیکال در دفاع از حقوق انسانی زنان، در کنار زنان قرار میگیرد. کمونیسم و طبقه کارگر در ایران نیرویی است که میتواند توده ملیونی زنان را صرف نظرات زبان، رنگ، مذهب، ایدئولوژی، شغل، تعلق طبقاتی و موقعیت اجتماعی حول مطالبات روشن و انسانی خود جمع کند و در پیشاپیش یک

۴- در ایندوره ماهیت کشمکش جمهوری اسلامی و امریکا و غرب، دستخوش تغییرات جدی شده است. تغییراتی که اساسا معطوف به جلب ایران به عنوان "عنصر بی دردسر" به جرگه "جامعه جهانی" است. تغییراتی که حکومت ایران، هر دو جناح، موافق و خواستار تحقق آند. حمایت از سنز، تحریم، تشدید فضای نظامی و مسئله اتمی و مذاکره، همگی تاکتیک های مختلف غرب در راستای این سیاست است. در این راستا جمهوری اسلامی نیز تلاش میکند با استفاده از شکاف موجود در قدرتهای بزرگ جهان، با کسب امتیازاتی به جرگه "جامعه جهانی" بپیوندد.

۵- با عروج جنبش سبز صفبندی نیروهای سیاسی، دستخوش تحولات جدی شد. جامعه در این دوره شاهد صف بندی و تقابل نیروهای زیر بود:

- **اپوزیسیون راست بورژوازی:** از جریانات ملی-مذهبی، لیبرال های ناراضی درون و بیرون حکومت، ناسیونالیسم راست پرو غرب تا فدرالیستهای قومی زیر پرچم جنبش سبز موسوی متحد شدند. و در همگامی آشکار با پروژه "تعدیل" جمهوری اسلامی، پشت سر تحرک ارتجاعی سبز بسیج شدند و صف یک دستی از یک جنبش ارتجاعی را در مقابل جامعه قرار دادند که بقاء رژیم کتونی را نتهاراه بقا خود و مقابله با جنبش آزادیخواهانه و رادیکال مردم تلقی میکند! در این دوره جامعه، هم منفعتی. کل صف بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون را آشکارا و در عمل روزمره مبارزاتی مشاهده کرد!

- **کمونیسم بورژوازی:** با عروج جنبش سبز، جامعه شاهد تحرک بیسابقه شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی از حزب توده و اکثریت و راه کارگر تا حزب کمونیست کارگری و کل جریانات ناسیونالیست چپ بعنوان جناح چپ جنبش سبز، بود. تلاش این جریانات در کشاندن طبقه کارگر به زیر پرچم اپوزیسیون بورژوازی، شرکت در دادن تصویری دمکرات و آزادیخواه و یا قابل حمایت از جناحی از بورژوازی، توجیه جنبش سبز بعنوان "جنبش توده ای، برحق و مردمی و انقلاب مردمی" و مورد حمایت طبقه کارگر و مردم، سیاستی راست و ارتجاعی بود. هیچ گاه همچون ایندوره نقش و جایگاه سیاست های ضد کارگری این جریانات چنین آشکار، خود را به نمایش نگذاشته بود. تمایل چنین عقیدگرای به جنبش آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم، بدون حضور فعال و تلاش این جریانات ممکن نبود!

- **کمونیسم پرولتاری:** تحولات یکساله اخیر در عین حال ابراز وجود سیاست کمونیستی در تقابل با جناحهای سبز و سیاه بورژوازی و در عین حال در تمایز با سوسیالیسم و کمونیسم بورژوازی را، به یک نقطه عطف تاریخی تبدیل کرد. طبقی از رهبران کارگری و فعالین کمونیست و در پیشاپیش این حرکت حزب کمونیست در ایندوره به عنوان تنها جریان تحزب یافته کمونیستی نماینده صف مستقل طبقه کارگر بعنوان یک نیروی کمونیست در برابر کل احزاب و جنبشهای بورژوازی و نماینده بی چون و چرای سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو واقعی در برابر آلترناتیوهای موجود بود. ضدیت با حزب کمونیست امروز به شاخص تبری جویی از هر نوع رادیکالیسم و انقلابیگری بدل شده است!

۶- این اوضاع یکبار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست! نشان داد که هیچ درجه از تغییر به نفع مردم از کانال جرح و تعدیل این رژیم نمیگذرد. نشان داد راست و چپ اپوزیسیون بورژوازی "لواستان دروغین" مردمند! که "جنبش همگانی" و "سرنگونی طلبی همه با هم" و "ماورا طبقاتی" توهمی بیش نیست! نشان داد که سرنگونی جمهوری اسلامی، در غیاب یک پرچم انقلابی و پرچم طبقه کارگر، در غیاب یک سرنگونی جمهوری یافته و اجتماعی کمونیستی، حرکتی در سیر پیروزی طبقه کارگر و مردم محروم برای رسیدن به آزادی، برابری و رفاه نیست! نشان داد بدون وجود این جنبش، سیکل تکراری غیبت طبقه کارگر در جدالهای سیاسی تعیین کننده، و لاجرم رها شدن سرنوشت تعیین تکلیف قدرت سیاسی به دست جناحهای سرمایه، همچنان ادامه پیدا خواهد کرد!

### لذا حزب حکمتیست اعلام میکند که:

الف: جدال آتی جامعه، جدال طبقه کارگر و جنبش کمونیستی طبقه کارگر در ایران، در مقابل کل جنبه بورژوازی از راست تا چپ آن است. و این مهمترین مصاف های سیاسی جنبش کمونیستی کارگری در دور آتی است.

ب: تعیین تکلیف نهائی جامعه بر سر آزادی و برابری، تعیین تکلیف میان طبقه کارگر و بورژوازی برای کسب قدرت سیاسی است،

ج: کسب قدرت سیاسی بدون ایفای نقش حزب طبقه کارگر، حزب حکمتیست، در پر کردن شکاف میان کمونیسم و جنبش کارگری، بدون شکل دادن به تحزب کمونیستی در میان طبقه کارگر، و بدون ایفای نقش جدی در جدال جامعه با جمهوری اسلامی بر سر خلاصی فرهنگی، آزادیهای سیاسی، جنبش دفاع از حقوق زن و تبدیل پرچم سیاسی طبقه کارگر علیه بورژوازی به پرچم اعتراض مردم ممکن نیست!

د: در این راستا حزب حکمتیست تلاش میکند که در جدال سرنوشت ساز پیش رو، برای فراهم کردن مناسب ترین شرایط پیشروی برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری، و برای برقراری جمهوری سوسیالیستی، در صف مقدم مبارزه باشد.

ه: حزب حکمتیست سرنگونی فوری کلیت جمهوری اسلامی را پیش شرط هر تحول جدی در زندگی مردم میداند، با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت و تقلاهی همه جریانات بورژوازی برای جرح و تعدیل این حکومت ضد مردمی و تحمیل آن در بسته بندی جدید به مردم مقابله میکند.

### ضمیمه:

بیانیه در مورد

جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست ها

کلنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۹ - ۳۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۲۱ - ۲۲) کتبر ۲۰۰۶

### بنیاد فرودستی زن

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. زنان در اغلب نقاط جهان از حقوق برابر با مرد برخوردار نیستند و از همان حداقل حقوق و آزادی هایی که مردان از آن برخوردارند، محروم اند. اما در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر، در جوامعی که نفوذ مذهب و سنتهای کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه گسترده تر است، فرودستی زن در آشکارترین و زمخت ترین شکل، زندگی صدها میلیون زن را در چنگال خود میفشارد.

ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ را تکامل بخشیده و به مبنایی برای تداوم مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بیحقوقی امروز زن در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسانها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه میگذرد. ستمکشی زن، همچون تبعیض نژادی و ملی و مذهبی، برای سرمایه داری امکانی برای ایجاد شکاف و رقابت درونی بر مبنای جنسیت، در اردوی مردم کارکن است. شکاف و رقابت در صفوف مردم کارکن یکی از ارکان ارزان تر کردن دائمی کار کارگر است. شکل دادن و تداوم بخشیدن به وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر، مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر، و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برای سرمایه داری جز از طریق تبعیض به خاطر جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد و .. ممکن نیست.

### موقعیت زن در جوامع اسلام زده - ایران

این واقعیت که رهایی زن شاخص جامعه است بیش از هرکجا در محیط های اسلام زده در سراسر جهان و در جامعه اسلام زده ایران صادق است. در جوامعی که حاکمیت اسلام و اعمال یک آپارتاید جنسی بر سرنایای آن، روینای ارتجاعی ترین شکل حاکمیت سرمایه است، حرمت زن به نحو انکار ناپذیری به حرمت انسان در آن جامعه گره خورده است.

## اولویتهای حزب حکمتیست مصوب کنگره چهار حزب حکمتیست

### مقدمه

تحوّلات یک سال و نیم گذشته، انتخابات رئیس جمهوری و تحولات متعاقب آن، فضای سیاسی ایران را دستخوش تغییرات جدی کرده است. جنبش سبز به عنوان نماینده بخشی از بورژوازی ایران، بخش اعظم اپوزیسیون ایران را تحت پرچم خود بسیج کرد. جدال دو جناح از بورژوازی، بر مبنای یک دوره سرکوب جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و در غیاب یک قطب کمونیستی - کارگری قدرتمند، بخش مهمی از مردم معترض را به امید ایجاد بهبودی در زندگی و گشایشی در فضای سیاسی ایران برای یک دوره به دنبال خود کشید و عقب گردی جدی به جامعه تحمیل کرد.

حزب حکمتیست در این دوره پرچم اعتراض طبقه کارگر به برتری مزدی، به خفقان سیاسی، تبعیض و دفاع از انسانیت را به عنوان تنها حزب کمونیستی نمایندگی کرد. اما این پرچم سیاسی متفاوت نتوانست در قامت یک صف محکم و قدرتمند در مقیاس اجتماعی در مقابل دو جناح سبز و سیاه بورژوازی ظاهر شود. بر کردن این حلقه و تلاش برای به میدان کشیدن جنبش متمایز طبقه کارگر زیر پرچم و افق کمونیستی تنها راه تعیین تکلیف تحولات سیاسی برای سرنگونی جمهوری اسلامی به نفع طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی است.

در این راستا کنگره چهارم حزب اولویتهای زیر را در دستور حزب میگذارد:

- ۱- حضور فعال و رادیکال در جدالهای اصلی سیاسی - اجتماعی ایران، جهت تامین یک پرچم کارگری- کمونیستی روشن بین و دخالتهگر.
- ۲- تقابل با جنبش سبز و افشا پرچم ارتجاعی و بورژوازی این جنبش در همه عرصه های نبرد.
- ۳- نقد و افشای کمونیسم بورژوازی در همه عرصه و بویژه سیاستهای ایندوره این جنبش، بعنوان سیاستهای ضد کارگری و ارتجاعی.
- ۴- تامین یک پرچم پیگیر کمونیستی در مبارزات جاری طبقه کارگر برای ایجاد بهبود در زندگی این طبقه و مبارزه برای آزادیهای سیاسی، رهایی زن و خلاصی فرهنگی.
- ۵- تمرکز جدی بر مراکز مهم کارگری و پروتاریای صنعتی ایران، تلاش برای تشکیل پایی طبقه کارگر و دفاع از تشکلهای موجود این طبقه و رهبران و فعالین آنها.

## قرار در باره "تاکید مجدد بر بیانیه کنگره اول حزب در مورد جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست ها" مصوب کنگره چهار حزب حکمتیست

حزب حکمتیست چهار سال پیش در بیانیه مربوط به حقوق زنان خود اعلام کرد که:

"رهایی زن نمی تواند کار ناسیونالیستها، قوم پرستان و جریان ملی و مذهبی و گرایشات سازشکار درون جنبش حقوق زنان باشد. آزادی و برابری زن و مرد نمی تواند امر جنبشی باشد که حقوق ابتدایی زنان را به مذهب و قومیت و جنسیت و منافع طبقاتی حاکم می فروشد. این جریانات نه خواهان کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان هستند و نه علیه مردسالاری لجام گسیخته حاکم از حقوق زنان دفاع می کنند."

و سه سال پس از آن، جریانات ملی، ناسیونالیست های راست و چپ، به یمن سرکوب جریان رادیکال مدافع حقوق زن در جنبش برابری زن و مرد، مطالبات زنان در ایران را به پشت صحنه راندند! میلیونها زن و دختر تشنه آزادی را سرپای یک جنبش ملی - اسلامی جدید، این بار به رنگ سبز، کردند! تا بر سر رنگ حجاب و میزمال مجازات های اسلامی و درجه فشار بر زنان، با مدعیان جدید قدرت و ثروت چانه بزنند، معامله کنند و زورآزمایی کنند.

سازمان دادن یک جنبش مترقی، رادیکال و ماکزیمالیست در دفاع از حقوق زنان در ایران و برای آزادی و برابری، کار کمونیست ها و کار طبقه کارگر است. این کار جنبش سوسیالیستی است.

به منظور دامن زدن به یک جنبش مترقی در دفاع از حقوق زنان، تاکید مجدد بر بیانیه کنگره اول حزب حکمتیست، و تبدیل کردن آن به پرچم هر کسی که خود را مدافع برابری زن و مرد و آزادی و برابری در جامعه میداند، لازم است.

کنگره چهارم حزب حکمتیست بار دیگر بر بیانیه کنگره اول خود، بیانیه در مورد جنبش رهایی زن در ایران و وظایف حکمتیست ها" تاکید میگذارد.

۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰

## قرار در حمایت از مبارزات آزادیخواهان و

### برابری طلبانه در دانشگاه ها

#### مصوب کنگره چهار حزب حکمتیست

کنگره چهارم حزب حکمتیست تصویب میکند که:

مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان در دانشگاه های کشور یکی از عرصه های مهم مبارزه کمونیستها بر علیه سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی است.

سرکوب وحشیانه این مبارزات در چند سال اخیر توسط جمهوری اسلامی، زمینه را برای دست اندازی گرایشات بورژوازی از جمله جنبش سبز، برای به عقب راندن رادیکالیسم و مبارزه کمونیستی و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه های ایران را فراهم کرده است.

ما ضمن تلاش برای سازماندهی مبارزات رادیکال و کمونیستی دانشجویان برای آزادی و برابری، و برای در هم شکستن استبداد و سرکوب حکومت جمهوری اسلامی و هر تلاش نخطنه گرایانه دیگر، بار دیگر از همه مبارزان صفوف تشکل "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" حمایت کرده و با همه توان در تداوم سنت و مبارزات این تشکل با درس گیری از تجارب گرانبها و همچنین نارسایی و کمبودهای آن می کوشیم.

۶- تلاش برای ایجاد رابطه ای وسیع و مستحکم با شبکه های رهبران عملی و آریستوکراتهای طبقه کارگر، و مجهز کردن آنها به افق و سیاست کمونیستی.

۷- تقویت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاهها و مراکز آموزشی، بعنوان یکی از سنگرهای چپ و آزادیخواهی، و عقب راندن ارتجاع از این سنگر.

۸- تقابل با تلاش های جمهوری اسلامی برای تزویز کرده کردن، پلیسی و ناامن کردن فضای مبارزه سیاسی در ایران و خارج کشور.

۹- حفظ فضای رادیکال و میلینتانت در خارج کشور علیه جمهوری اسلامی، تبدیل حزب به داغترین کانون دفاع از طبقه کارگر ایران در خارج کشور، تقویت همبستگی بین المللی کارگری و ایجاد ارتباط با پیشروترین سازمانها و فعالین کارگری در محل.

۱۰- کمونیسم در کردستان تاریخی نیروئی قدرتمند، از نظر اجتماعی دینفوذ، و محبوب بوده است. تقویت این موقعیت و استفاده از آن به عنوان مناسب ترین شرایط در تقویت موقعیت کمونیسم و طبقه کارگر در کل جامعه ایران. به این منظور مبارزه همه جانبه علیه جمهوری اسلامی و برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم در فضای سیاسی کردستان در مقابل بورژوازی و ناسیونالیسم کرد.

۱۱- پیگیری ایجاد گارد آزادی بعنوان یک رکن مهم هر گونه شانس دخالت تعیین کننده در تحولات سیاسی ایران، حفظ چهره مسلح در کردستان و تضمین حضور رهبران کمونیست در میان مردم.

۱۲- سازمان دادن یک تعرض تنوریک و سیاسی مارکسیستی در مقابل باورهای موجود بورژوازی.

۱۳- پیش شرط متحقق کردن اولیتهای این دوره حزب، بیش از هر چیز تامین یک رهبری سیاسی، منسجم، مارکسیستی با اتکا به یک ماشین حزبی کارا، مدرن، با دیسپلین، رسمی و منگی به مصوبات حزبی است.



## قطعنامه در مورد "اتحاد کارگری علیه بیکاری"

### مصوب کنگره چهار حزب حکمتیست

۱- بیکاری به عنوان حربه بورژوازی زندگی میلیونها کارگر بیکار و خانواده های کارگری را در فقر و فلاکت و بی تاهمینی مطلق قرار داده است. به علاوه به عنوان عامل موثری در تحمیل زندگی زیر خط فقر بر کارگران شاغل نقش تعیین کننده دارد.

۲- حربه بیکاری بزرگترین شکانف و تفرقه و رقابت را بر طبقه کارگران اعم از شاغل و بیکار، تحمیل کرده است.

۳- کاپوس از دست دادن شغل، کارگران شاغل را اجبارا به بی تفاوتی نسبت به زندگی بخش مهمی از هم طبقه ایهای بیکار خود سوق داده و از سر ناچاری و تامین معیشت روزمره "انست به کلاه خود گرفته" و در مبارزه علیه بیکاری و تحقق مطالبه بیکاران شرکت نمیکند.

۴- به هر درجه حربه بیکاری پس زده شود، گشایش جدی در شرایط کار و زندگی کارگران بیکار و شاغل و کل طبقه کارگر ایجاد میشود.

لذا:

کنگره چهارم حزب حکمتیست تاکید میکند:

الف- مبارزه علیه بیکاری امر مشترک و فوری کارگران شاغل و بیکار سراسر ایران است. مطالبه "کار یا بیمه بیکاری" جزو فوری ترین مطالبات کارگران است.

ب- سازمانیاتی اتحاد کارگری علیه بیکاری به عنوان متحد طرف نیروی کارگران شاغل و بیکار از اقدامات موثر طبقه کارگر علیه بیکاری است.

ج- به میدان آمدن جنبش وسیع اتحاد کارگری علیه بیکاری ضامن تحقق مطالبه "کار یا بیمه بیکاری" و تحمیل آن بر دولت سرمایه اسلامی است.

لذا:

حزب حکمتیست طبقه کارگر ایران، کارگران شاغل و بیکار و رهبران و پیشروان کمونیست طبقه کارگر و فعالین و دوستداران خود را در جنبش کارگری به دامن زدن به سازمانیاتی اتحاد کارگری علیه بیکاری فرامیخواند.

## قرار در تأیید سیاستهای رهبری حزب حول "انتخابات" ۲۲ خرداد ۸۸ و تحولات بعد از آن

### مصوب کنگره چهار حزب حکمتیست

کنگره چهارم حزب حکمتیست، سیاستهای رهبری حزب در برخورد به تحولات بعد از "انتخابات" ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ و تحریکات حول آن را به عنوان سیاست پرولتاری، کمونیستی و رادیکال تأیید میکند.

در این راستا کنگره سند "آنچه باید آموخت" مصوب پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب را مورد تأیید قرار میدهد و توجه همه فعالین کمونیست، طبقه کارگر و صف آزادیخواهی جامعه را به آن جلب میکند.

امضاء، برچسب شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نمایندهای منتخب مجامع عمومی کارگران

۶- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی

۸- بر خورداري تمامی بازنشستگان از يك زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفح هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی

۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

## قرار در حمایت از مطالبات مندرج در "منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران" مصوب کنگره حزب حکمتیست

کنگره چهارم حزب حکمتیست از مطالبات مندرج در "منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران" صادره از سوی تشکلهای و فعالین کارگری در ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ که بخشی از مطالبات مهم طبقه کارگر ایران است حمایت میکند. کنگره تلاش برای تبدیل این مطالبات به پرچم مبارزاتی و اتحاد طبقه کارگر و تلاش برای تحقق آنها را امر حزب حکمتیست میداند.

مطالبات مندرج در منشور مطالباتی که از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، صادر شده به این شرح است:

ما تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواستههای انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رئیس خواستههای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحریر

۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان

۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری

۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد

۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید